رهبر انقلابی است در لبنان، این تأثیر را نمی‌تواند به این شدت داشته باشد؟ حالا حتی سیدحسن که یک انقلاب هم در لبنان به‌پا کرد ولی ببینید سمبل انقلاب اسلامی یا سمبل ایران در آنها نیست. هر دو نفری که نام‌شان را بردم، جزو افراد بزرگ و هر دو به تشیع وصل هستند، ولی یکی‌شان بیشتر مثلا در حوزه لبنان دیده می‌شود، یکی هم در حوزه مرجعیت شیعه عراق. اما انقلاب اسلامی فراتر است، یعنی ولایت‌فقیه و رهبری این انقلاب که با رهبری ایران الان یکی شده، یک قدرت مضاعفی می‌دهد. خب طبیعتا تمام امکانات مادی، معنوی، تاریخی، ادبی و فرهنگی هم پشت این رهبر می‌آید و او از این ظرفیت استفاده می‌کند تا این قدرت و این صدا بیشتر شنیده شود.

*** فرمودید که خیلی از فعالیت‌هایی که حاج‌قاسم شروع کرد، نرم‌افزاری بود و ایشان توانست از قدرت تمدنی و فرهنگی ایران در قالب سپاه قدس استفاده کند و در کشورهای دیگر اثرگذاری جدی داشته باشد. درباره داعش و برخی حرکت‌های مسلحانه نیز شما آنها را نوعی حرکت تدافعی دانستید. در مجموع به نظر شما اثرگذاری سپاه قدس در سال‌های گذشته، بیشتر به دلیل بحث‌های فرهنگی یا بحث‌های نرم‌افزاری بوده یا علت‌های دیگری هم داشته است؟ شخصیت شهید سلیمانی چقدر در اثرگذاری سپاه قدس موثر بوده است؟**

یک آدم وقتی موفق است که برنامه‌ریزی داشته باشد، مثلا من نوعی رئیس این پژوهشگاه هستم، این پژوهشگاه را که من درست نکردم! ۵۰سال سابقه دارد، خب من یک ایده‌هایی در علوم انسانی دارم، این پژوهشگاه می‌تواند اولا این ایده‌های من را محقق کند تا آنجا که بشود، یک مقدار هم خودم باید پژوهشگاه را با ایده‌های خودم همگام کنم؛ یعنی ظرفیتش را بالا ببرم، این هر دو است؛ یعنی در کنار هم می‌شود. نسبت سپاه قدس و حاج‌قاسم هم همین‌گونه است. سپاه قدس را که حاج‌قاسم درست نکرده اما حاج‌قاسم ایده‌هایی داشت که بدون سپاه قدس تحقق پیدا نمی‌کرد و سپاه قدس هم ظرفیتی داشت که بدون حاج‌قاسم این ظرفیت محقق نمی‌شد، این دو تا در کنار هم است؛ یعنی ما باید این دو تا را با همدیگر ببینیم.

*** نتایج و ثمرات این نگاه تمدنی چیست؟ ما اگر این‌جوری نگاه کنیم چه نتیجه‌ای می‌تواند برای کشور داشته باشد، اگر به‌صورت محدود و ملی‌گرایانه نگاه کنیم چه نتایجی دارد؟**

این چیزی که الان می‌گویند در این قضیه اعتراضات و اغتشاشات اخیر به نام جنگ ترکیبی، اگر شما نگاه تمدنی نداشته باشید نه جنگ ترکیبی را درست می‌فهمید، نه می‌توانید با آن مقابله کنید و ضدش را بزنید. در یک نگاه چریکی یا سخت‌افزارانه، شما در جنگ ترکیبی شکست می‌خورید. جنگ ترکیبی به نظر من از انقلاب‌های رنگی هم بالاتر است، چون انقلاب‌های رنگی یک مدل حرکت است، جنگ ترکیبی یک مدل دیگر است، نگاه تمدنی است که جنگ ترکیبی را ایجاد می‌کند.

*** اگر بخواهیم یک آسیب‌شناسی کنیم به نظر می‌رسد ما در فضای واقعی و فضای منطقه به‌خصوص در ۲۰ سال اخیر اثرگذاری جدی داشتیم اما در فضای رسانه و افکار عمومی خیلی موفق نبودیم. آیا این اشکال را شما وارد می‌دانید؟**

در ایران یا در...؟

*** هم در ایران هم در منطقه، مثلا اتفاقاتی که در عراق در این دو سه سال اخیر افتاد، بین جوانان عراقی یک فضای منفی درباره ایران تصویر شد، نمی‌گویم این تصویر به صورت کامل جا افتاد اما تا حدی مطرح شد. یا در حوزه بعضی از فعالیت‌های فرهنگی در سوریه یا جاهای دیگر به نظر می‌رسد ما نقاط ضعفی داریم. این موضوع را قبول دارید که ما در فضای میدانی شاید به‌نوعی پیروز شده باشیم اما در فضای فرهنگی و رسانه‌ای ضعف داریم؟**

همه که مثل حاج‌قاسم نیستند، اگر وزارت خارجه ما یا سازمان فرهنگ و ارتباطات ما مثل حاج‌قاسم رفتار می‌کردند این اتفاق می‌افتاد؟ مشکل ما این است که در بقیه حوزه‌ها افرادی مثل حاج‌قاسم حضور نداشتند. وقتی جنگ ترکیبی باشد و موقعیت تمدنی، باید هرکسی جای خودش باشد، مثل یک ماشینی که اجزایش باید با هم هماهنگ باشند. اگر ماشین مثلا بنز است، باید همه چیزش بنز باشد، تایر مثلا یک ماشین درب و داغان را که روی بنز نمی‌گذارند! خب بنز راه نمی‌رود، موتور بنز را ممکن است روی پراید بگذارید که خب فایده‌ای ندارد. هر چیزی جای خودش است، حاج‌قاسم کار خودش را خوب انجام داده اما صحنه دیپلماتیک ما یا مثلا سازمان فرهنگ و ارتباطات ما یا بقیه قسمت‌های اقتصادی ما همگام عمل نکردند، وگرنه اینها می‌توانستند از آن همه زحمتی که ایشان در عراق کشید، استفاده کنند. مثلا از تلاش ایشان برای از بین بردن داعش و نجات مردم می‌توانستند برای انقلاب و برای ایران استفاده کنند اما نکردند. خارجی‌ها هم که معطل نمی‌شوند، واقعا مکار هستند، می‌آیند و خودشان را دوست جلوه می‌دهند و با همین شبکه‌ها و برتری رسانه‌ای که متأسفانه دارند و در کشور خودمان از این برتری استفاده می‌کنند. اینها می‌توانند حقایق را وارونه جلوه بدهند و ایران را استعمارگر تصویر کنند، همان‌طور که برای مردم ما هم عرب‌ها را یک مشت مردم مثلا وحشی یا بی‌تمدن یا خوشگذران جلوه می‌دهند، مردم ما را هم حساس می‌کنند. به هرحال، در این‌گونه موارد باید خیلی هوشیاری بالا باشد.

*** به عنوان سؤال پایانی باید عرض کنم که درست است که نزدیک به سه سال از شهادت شهید سلیمانی می‌گذرد اما همچنان حضور ایشان و سرمایه اجتماعی که برای نظام به‌وجود آورد در این مقطع احساس می‌شود.**

بله، درست است. در قضایای دو ماه اخیر، هر جا دشمنان دست‌شان رسیده است عکس ایشان را در کنار عکس‌های رهبران انقلاب آتش زدند و این امر نشان می‌دهد که ایشان چقدر ممتاز هستند و چه حقد و کینه‌ای از ایشان وجود دارد. در تاریخ خیلی کم داریم که در ترور یک مرد بزرگ، قدرتمندترین رهبر دنیا که رئیس جمهور آمریکاست، شخصا مسئولیت ترور را به عهده بگیرد، شاید بی‌نظیر باشد چنین چیزی که حادثه تروریستی به این سطح بالایی اتفاق افتاده و او با افتخار بگوید من این کار را کردم. حالا البته هم حماقتش بوده، هم ارزش بالای شهید سلیمانی را می‌رساند. روایتی هم هست که ارزش شهدا به این است که شقی‌ترین آدم‌ها آنها را شهید می‌کنند، دیگر از ترامپ شقی‌تر هم که واقعا در این دنیا نبود.

*** اصلا نوع شهادت شهید سلیمانی را هم می‌شود به صورت تمدنی تفسیر کرد؛ یعنی رأس تمدن غرب می‌گوید من این کار را کردم.**

بله، من فکر می‌کنم در شهادت ایشان مسائل پیچیده‌ای وجود دارد، حتی داخل کشور خودمان هم احتمال نفوذی بودن برخی افراد وجود دارد اما شاید به‌زودی این موضوع معلوم نشود و بعدها اسنادش چاپ شود، چون ایشان آدمی نبود به این راحتی این جور باز عمل بکند که به‌راحتی ایشان را ترور کنند. این قسمت از ترور ایشان خیلی تاریک است، بعدها باید با انتشار اسناد معلوم شود که سازمان‌های جاسوسی یا برخی عوامل آنها به چه صورت توانستند این قدر راحت رد ایشان را بزنند با این‌که قبلا این همه دنبال ایشان بودند. به نظر من خیانت زیادی به ایشان شد. به نظرم هم از داخل هم از خارج هماهنگی وجود داشت؛ یعنی ارتباطات پیچیده دولتی و نفوذی که خارجی‌ها در کشور خود ما پیدا کردند، بی‌تأثیر نبوده است. من هیچ‌کسی را متهم نمی‌کنم، ولی ایشان نحوه شهادت‌شان خیلی پیچیده است؛ یعنی به این راحتی که فکر می‌کنیم نیست که آمریکا دستور بدهد به این راحتی رد ایشان را بزنند و بگویند اگر دو سه دقیقه دیرتر عمل می‌کردیم ایشان از دست در می‌رفت. اینها، چطور به این راحتی توانستند این کار را انجام بدهند و ایشان هم چطور به این راحتی پا بگذارد در تله دشمن؛ آن هم در کشوری که اشغال است، خب اینها خیلی عجیب غریب است!

*** همان زمان هم در عراق آشوب و به‌هم‌ریختگی بود.**

بله، عراق آشوب بود. اینها چیزهای عادی نبود که به‌راحتی بتوان از کنار آن رد شد. شاید قسمت‌های زیادی از این قضیه بعدها معلوم شود، وقتی اسنادی از خود آنها چاپ شود و بعدها یک عده‌ای اعتراف کنند چه اتفاقی افتاده این قضیه معلوم می‌شود.